

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲ Scopus

صص ۱-۳۲

نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی (مطالعه موردی: سیاست انرژی

هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران)

اباذر بینائیان - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا* - استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدکاظم سجادی‌پور - استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

دکتر ابراهیم رومینا - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

DOR:20.1001.1.17354331.1402.19.69.1.2

چکیده

هویت و انسجام ملی مبتنی بر فضای جغرافیایی مربوطه از عنصر سیاست تأثیر می‌پذیرد. سیاست واجد ابعاد مختلف و در زمینه‌های مختلف نیز قابل بررسی هستند یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی که در دهه اخیر به نظر می‌رسد بر هویت و انسجام مردم دارای تأثیر بوده و به گفتمان حاکمیت و اجتماع مبدل شده، سیاست هسته‌ای است. بر همین اساس این پژوهش در پی بررسی و شناسایی تأثیر سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر تقویت انسجام ملی و هویت ملی ایرانیان می‌باشد. برای تحقق این هدف، در پژوهش حاضر از روش کتابخانه‌ای و نیز کمی - پیمایشی استفاده شده و از نظرات ۷۲ نفر از متخصصان و صاحب‌نظران جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی و علوم اجتماعی استفاده گردید. سپس پرسشنامه توزیع شده استخراج و داده‌ها با استفاده از نرم افزارهای SPSS و SMART PLS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها بیانگر آن است که سیاست انرژی هسته‌ای بر انسجام و هویت ملی تأثیر معناداری به واسطه «سازوکارهای اقناع مردم» در سه قالب «گفتمان‌ها»، «تاکتیک‌ها» و «ابزارها» داشته است. همچنین یافته‌ها بیانگر آن است که ج.ا.ایران برای گفتمان‌سازی سیاست هسته‌ای و اقناع اجتماعی از ابزارهای گوناگون همچون صدا و سیما و تریبون ائمه جمعه استفاده کرده است و بازیگران سیاسی نیز تصویر معماری‌شده دولت را با اغراض و اهداف سیاسی در فضای جغرافیایی ملی و فراملی توجیه و تفسیر کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: سیاست هسته‌ای، انرژی هسته‌ای، انسجام ملی، هویت ملی، تصویرسازی ژئوپلیتیکی.

۱. مقدمه

سیاست هسته‌ای ج.ا.ایران، به عنوان یکی از بارزترین اجزای سیاست ملی، به مهمترین مسئله عمومی کشور تبدیل شده و راهبردهای اتخاذ شده آن، تأثیرات عمده‌ای بر زندگی عموم شهروندان ایرانی بر جای گذاشته است. اتخاذ راهبردهای سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، منجر به تحریک نیروهای خارجی شده و متقابلاً اقدامات سایر کشورها و تهدیدات نیروهای بیرونی، موجب در پیش گرفتن تدابیری برای سیاست انرژی هسته‌ای در ایران شد. بطور مثال «مذاکرات» یا «اعمال تحریم‌ها»، نتیجه‌ی رفتارها، تدابیر، سیاست‌ها و واکنش‌های متقابل بازیگران سیاسی سطح ملی و بین‌المللی است. برای نمونه انعکاس سیاست هسته‌ای در مناظرات انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری، تبعات اقتصادی تحریم‌های خارجی بر زندگی مردم، تأکید مردم بر بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای در تمامی راهپیمایی‌های ملی، نشان از تبدیل این سیاست به عنوان یک گفتمان ملی و عمومی است.

فرایند دیپلماسی هسته‌ای، با توافقنامه وین (موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک - برجام) وارد مرحله جدیدی شد (Mosallanejad, 2016:50)، که در این پژوهش تلاش شد تا تأثیرات آن نیز بر انسجام ملی و هویت ملی مورد سنجش قرار گیرد.

سیاست ملی در موضوع انرژی هسته‌ای بر هویت و انسجام ملی مردم ایران تأثیرگذار بوده است. زیرا غالب راهبردها و سیاست‌های ملی بر روحیه مردم به ویژه انسجام ملی تأثیرگذار بوده است. هویت به معنی «چه کسی بودن» از نیاز طبیعی انسان به شناخته‌شدن و معرفی‌شدن به چیزی یا جایی نشأت می‌گیرد. هویت، نوعی نمادسازی و پدیده‌ای فرهنگی است که افراد، گروه‌ها، اقوام یا مکان‌ها برای احراز موجودیت خود و تمایز از دیگران اتخاذ می‌کنند (Mojtahedzadeh, 1998:130). در موضوع هویت آنگاه که ما از «چه» هستیم و نه چه «کسی» هستیم صحبت می‌کنیم، وارد حوزه علم جغرافیا می‌شویم (Hafeznia and others, 2012:109). برخی از کارشناسان جغرافیای سیاسی، هویت ملی را مجموعه‌ای از شاخصه‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی می‌دانند. عده‌ای نیز معتقدند که هویت ملی، یک

پدیده سیاسی و اجتماعی جدید و ناشی از شکل‌گیری پدیده‌ای به نام ملت است. به این ترتیب آشکار است که بحث «هویت» از مفاهیم پایه و اساسی موضوع «ملت‌سازی» در جغرافیای سیاسی است و در عین حال با ورود شاخص‌های هویت ملی می‌تواند سبب بروز رقابت میان ملت‌ها گردد و این امر منجر به شکل‌گیری روابط قدرت در عرصه ملی و فراملی می‌شود.

هویت ملی مبتنی بر فضای جغرافیایی از عنصر سیاست تاثیر می‌پذیرد. با بررسی ابزار سیاست و کنش‌های سیاسی، کیفیت شکل‌گیری فضای جغرافیایی، بحث هویت ملی و چگونگی تأثیرپذیری آن از سیاست قابل تأمل می‌باشد (Hafeznia and others, 2012: 110). هویت ملی دایر بر یک واحد مستقل سیاسی به نام کشور است و بر این اساس همه افرادی که دارای تابعیت کشوری باشند، هویت ملی مربوط به آن کشور را دارند. از این منظر هویت ملی بحثی مربوط به جغرافیای سیاسی است (Ghasemi, 2004: 155). تقویت هویت ملی زمینه‌ساز نائل آمدن به قدرت ملی است (Heidari and Heidari Bani, 2014: 77) بنابراین دولت‌ها همواره سعی می‌کنند هویت ملی مردم خویش را تقویت کنند. مطابق برخی تحقیقات صورت گرفته، سیاست ملی دولت بر انسجام ملی تأثیرگذار بوده بدین صورت که هرچه دولت قوی‌تر بوده، در تقویت و انسجام ملی نیز موفق‌تر عمل کرده است. همچنین سیاست‌های ملی دولت وابسته به گرایش مذهبی یا ناسیونالیستی نیز بر هویت ملی مؤثر بوده است (Mazaheri and mollaei, 2014: 143). دولت از طریق سیاست ملی نوعی انسجام در جامعه پدید می‌آورد که وفاداری به کشور و نظام سیاسی مربوطه را تقویت می‌کند. لذا نوعی حس مشترک در جامعه پدید می‌آورد و در برابر دیگر دولت‌ها مرزبندی هویتی ایجاد کرده تا مشروعیت خود را افزایش دهد. بنابراین دولت نه تنها در شکل‌دهی به هویت ملی نقش‌آفرینی می‌کند بلکه در مشروعیت دادن به خود نیز گام بر می‌دارد (Bigdeli, 2008: 17). ساخت هویت‌ها و منافع جمعی و ملی که به صورت بین‌الذلهانی ایجاد می‌شود، رفتار دولت‌ها را نیز دستخوش تعدیل می‌سازد (Mahdian and others, 2017: 206).

احساس هویت ملی در بین ایرانیان همواره از درجه اهمیت بالا برخوردار بوده (Zahiri, 2001: 56) ولی با گسترش مسائل هسته‌ای، اعمال تحریم‌های شدید، در تنگنا قرار گرفتن مردم بواسطه

افزایش چند برابری قیمت‌ها و تورم و اتخاذ رویکردهای غیرواقع‌بینانه توسط برخی دولت‌های ج.ا.ایران، به نظر می‌رسد این احساس هویت ملی دچار نوساناتی شده باشد. اما طبق جستجوهای انجام شده، روند این نوسانات بصورت علمی بررسی و تحلیل نشده است. بنابراین موارد بالا باعث شد تا مسئله سیاست هسته‌ای از زاویه دیگری یعنی تاثیرگذاری بر هویت و انسجام ملی مورد بررسی قرار گیرد.

با بررسی پژوهش‌های پیشین مشخص شد پژوهش‌های قبلی حول چهار موضوع صورت گرفته:

(۱) تفاوت سیاست‌های اصولگرایی و اصلاح‌طلبی،

(۲) تمرکز بر هویت دولت‌ها و سیاست‌های مرتبط با هویت‌ها،

(۳) نقش سیاست‌های حاکمیت در هویت شهروندان،

(۴) روابط هویت و انسجام ملی و اعتماد سیاسی.

تفاوت سیاست‌های اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی: پژوهشی است توسط طباطبایی و توپچی (۱۳۹۴) در خصوص سیاست‌های انرژی هسته‌ای دولت‌ها صورت گرفته است و در آن به مقایسه سیاست‌های هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات و اصول‌گرایی پرداخته شده و به این نتیجه رسید که دو جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در رابطه با برنامه‌ی هسته‌ای ج.ا.ایران، سیاست‌هایی را به اجرا گذاشتند که ناشی از مبانی فکری و جناحی بوده و اصول عقیدتی و فکری را بعنوان نهاده وارد سیستم سیاست خارجی ج.ا.ایران کردند. با توجه به تفاوت‌های فکری و جناحی آنها، سیاست‌های این دو از لحاظ روشی متفاوت اما هدف هر دو که همان دستیابی به برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای است مشترک بود. در این پژوهش تأثیر سیاست هسته‌ای بر انسجام و هویت ملی مورد سنجش قرار نگرفته است.

تمرکز بر هویت دولت‌ها و سیاست‌های مرتبط با این هویت‌ها: امیرزاده و بهستانی (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی سیاست هویت در دوره معاصر ایران پرداخته و به این نتیجه رسیدند که در دوران قبل از انقلاب، هویت ملی در قالب ایران باستان و در دوران بعد از انقلاب اسلامی، هویت ملی به صورت ایرانی - اسلامی تجلی داشته است. سیاست حاکمیتی در طول تاریخ ایران فاقد انسجام بوده است. همچنین مظاهری و ملایی (۱۳۹۲) در پژوهشی به این نتیجه می‌رسند که

جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران عمیقاً متأثر از رویکردهای هویتی دولت بوده است. با این وجود به دلیل ضعف یا فقدان نهادهای مدنی، تعاریف هویتی دولت نه در تعامل منطقی با ملت، بلکه بیشتر براساس نگرش‌های نخبگان سیاسی حاکم شکل گرفت. چنین فرآیندی آثار زیانباری بر سیاست‌گذاری خارجی ایران داشته و سبب تضييع منافع ملی کشور گردید.

نقش سیاست‌های حاکمیت در هویت شهروندان: این پژوهش نیز به «سیاست» به طور عام پرداخته و توجهی به سیاست هسته‌ای نداشته است. پژوهش بیگدلی (۱۳۸۷) تحت عنوان «دولت‌های مدرن و هویت ملی» به این نتیجه رسید که دولت نه تنها در ایجاد هویت ملی مؤثر است؛ بلکه در مشروعیت دادن به خود و تضمین تسلط بر جامعه اهمیت بسزایی دارد. در چنین فضایی که ساختار دولت ساختار مسلط است و جوامع حول آن سازمان یافتند، رهبران دولت جایگاه مهمی در مفصل‌بندی اسطوره‌های ملی دارند. بنابراین فرضیه تأثیر سیاست دولت بر هویت ملی تأیید شد. مصلی‌نژاد (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی به این نتیجه دست یافت که سیاست‌گذاری انسجام درونی پاسخی به تهدیدات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی است. لذا موضوع انسجام درونی حوزه راهبردی با موضوعاتی مانند تنش‌زدایی، اعتماد سیاسی، همزیستی مسالمت‌آمیز، تعامل سازنده و... پیوند یافته است. کارناین (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی رابطه تحرک دانشجویان در روابط بین‌المللی و هویت ملی پرداخت و نشان داد که با ورود دانشجویان از یک قلمرو جغرافیایی به یک قلمرو دیگر و از کشوری به کشور دیگر، تحت تأثیر قلمرو سیاسی متفاوت، هویت زبانی و فرهنگی متفاوتی قرار می‌گیرند. اما تفاوت‌های گوناگون باعث مشروعیت در پذیرش هویت ملی خود نیز می‌گردد و سبب درک دانشجویان نسبت به تفاوت خود با دیگران می‌شود.

روابط هویت و انسجام ملی و اعتماد سیاسی: این پژوهش نشان می‌دهد که حداقل نوع انسجام در میان اعضای جامعه برای ایجاد نهادهای سیاسی در طول زمان لازم است و نهادهای سیاسی نیز در مقابل بر هویت و انسجام ملی تأثیرگذار هستند. پژوهش بر روی ۱۸ کشور اروپایی سنجش شده و نتایج آن بیانگر رابطه مستقیم و معنادار بین هویت ملی و اعتماد سیاسی است (Berg and Hjerem, 2010).

بنابراین با جستجو در منابع داخلی و خارجی این نتیجه حاصل است که به صورت خاص درباره تأثیر سیاست هسته‌ای بر تقویت انسجام و هویت ملی پژوهشی انجام نشده است. این مقاله مستخرج از رساله پژوهشی مقطع دکتری رشته جغرافیای سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس است. مقاله حاضر به تبیین بخش داده‌های میدانی و آماری پژوهش می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیاست هسته‌ای ج.ا. ایران بر تقویت انسجام و هویت ملی تأثیرگذار بوده است.

۲. روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نظر ماهیت توصیفی/تحلیلی و از نظر هدف، بنیادی است که به تبیین نقش سیاست در شکل دادن به فضای فکری جامعه در فضای جغرافیایی مشخصی (کشور ایران) می‌پردازد. داده‌های این پژوهش به روش میدانی و مبتنی بر ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شده است. پرسشنامه مورد نظر پس از اعتباریابی با آلفای کرونباخ، بین ۷۲ از متخصصان و صاحب‌نظران رشته‌های جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی و علوم اجتماعی که از طریق نمونه‌گیری غیراحتمالی انتخاب شدند توزیع شده است. داده‌های پرسشنامه پس از استخراج و فشرده‌سازی با استفاده از نرم‌افزار Spss و Lisrel مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. سپس فرضیه‌های پژوهش مورد ارزیابی و نتایج تحقیق مورد تبیین قرار گرفت.

در این پژوهش چهار متغیر (سیاست انرژی هسته‌ای، انسجام ملی، هویت ملی و سازوکارهای اقناع) مورد سنجش قرار گرفته‌اند که هر چهار متغیر با طیف لیکرت پنج پاسخی (کاملاً مخالف، مخالف، بی‌نظر، موافق و کاملاً موافق) مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

سیاست انرژی هسته‌ای: این متغیر با مجموعه‌ای از رویکرد بازیگران سیاسی، تنش‌های حزبی در کشور، فرایندهای تاریخی و سیاسی، روابط بین‌المللی و همچنین مستندات سیاسی ارائه و تعریف شده است به این معنا که دارای ۵ مؤلفه رویکرد بازیگران سیاسی، تنش‌های حزبی در کشور، فرایندهای تاریخی و سیاسی، روابط بین‌المللی و همچنین مستندات سیاسی می‌باشد که هر مؤلفه در قالب ۲ گویه و در مجموع این متغیر با ۱۰ گویه مورد سنجش قرار گرفت.

هویت ملی: این متغیر دارای ۵ مؤلفه احساس تعلق فضایی- مکانی، شعور مکانی- فضایی، حقوق و تکلیف سرزمینی، تعلق به فرهنگ سرزمینی، احساس افتخار به سرزمین می‌باشد و هر مؤلفه در قالب ۲ گویه و در مجموع با ۱۰ گویه مورد سنجش قرار گرفت.

انسجام ملی: این متغیر نیز دارای ۴ مؤلفه تهدید، ارزش مشترک، منفعت مشترک و تعلق مشترک می‌باشد که مؤلفه‌های ارزش مشترک و منفعت مشترک هر یک در قالب ۳ گویه ولی مؤلفه‌های تهدید و تعلق مشترک در قالب ۲ گویه و در مجموع این متغیر با ۱۰ گویه مورد سنجش قرار گرفت.

سازوکارهای اقناع: سازوکارهای اقناع مطابق تعریف شامل گفتمان‌ها، تاکتیک‌ها و ابزارها می‌باشند که تشکیل دهنده سه مؤلفه از سازوکارهای اقناع می‌باشند، گفتمان‌ها در قالب ۴ گویه ولی تاکتیک‌ها و ابزارها هر مؤلفه در قالب ۵ گویه و در مجموع این متغیر با ۱۴ گویه مورد سنجش قرار گرفت.

اطمینان از اعتبار و پایایی پرسشنامه، در مرحله‌ی پیش‌آزمون انجام گردید. سپس با مراجعه به اساتید و متخصصان، اصلاحات و تغییرات مورد نظر اعمال و پرسشنامه نهائی تدوین شد. روش کار به این صورت بود که پرسشنامه طراحی شده به ۸ نفر از متخصصان داده شد تا در خصوص "مناسب بودن" گویه‌ها برای متغیر مورد نظر داوری نمایند و پس از اصلاحات انجام شده، اعتبار صوری و اعتبار محتوا مبتنی بر روش لاوشه، مورد تأیید قرار گرفت. پس از دو مرحله اعمال اصلاحات پیشنهادی کارشناسان، در نهایت، برای پایایی آلفای کرونباخ محاسبه گردید که در جدول (۱) قابل ملاحظه می‌باشد.

جدول (۱): میزان آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش

متغیرها	آلفای کرونباخ
سیاست انرژی هسته‌ای	۰/۷۹۶
سازوکارهای تقویت انسجام ملی	۰/۸۲۰
سازوکارهای تقویت هویت ملی	۰/۷۵۳
سازوکارهای اقناع مردم	۰/۷۰۲

۳. مبانی نظری

۳-۱. نظریه دینامیسم فضایی، اجتماعی و سیاسی

این نظریه توسط محمدرضا حافظ نیا ارائه شده است. فضای جغرافیایی، جامعه و سیاست دارای تحرک و پویایی و تاثیرات متقابلند و تغییر هر کدام از این مؤلفه‌ها باعث تغییر دیگری است. فضای جغرافیایی به طور جبری در حال تحول است و متقابلاً جامعه و سیاست را تحت تأثیر خود دچار تغییر می‌کند. تغییر اجتماعی و فضایی تغییر در سیاست را سبب می‌شود. بنابراین سیاست باید تحول پیدا کند تا متناسب با زمان خود جوابگوی نیازهای فضایی/اجتماعی بشر باشد. در واقع دینامیسم سیاسی، هم به عنوان علت و هم به عنوان معلول دینامیسم اجتماعی و فضایی عمل می‌کند و همین امر باعث تعادل عمومی در جامعه می‌شود (Hafeznia and others, 2012:113).

همواره بین سیاست و فضا رابطه وجود دارد. سیاست به واسطه حمایت از ایدئولوژی و به وسیله نهادهای تصمیم‌ساز و مجری تصمیم بر فضا که متشکل از جامعه انسانی، شبکه‌ها، جریان‌ها، ساخت‌ها و نظایر اینهاست تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. تأثیر سیاست بر جغرافیا و همین‌طور تأثیر جغرافیا بر سیاست، برخی از جغرافی‌دانان را تا بدانجا پیش برده که عنوان کنند: جغرافیا قبل از هر چیز دانش سیاسی است.

ایدئولوژی به عنوان بخش نرم‌افزاری در جامعه عمل می‌کند و سیاست‌های خاص خود را دنبال می‌کند و با تصویب سیاست‌های مورد قبول خود، در فضای جغرافیایی تأثیرگذار هستند. سیاست و ایدئولوژی به عنوان فرایند و ساختار فضای جغرافیایی به عنوان فرم، همواره با یکدیگر رابطه متقابل دارند. فضا نمی‌تواند موضوعی جدا از ایدئولوژی و یا سیاست باشد؛ زیرا همواره به صورت سیاسی و راهبردی عمل می‌کند (Hafeznia and others, 2012:113).

فضای جغرافیایی به عنوان محصول کنش‌های انسانی در مکان‌های جغرافیایی تحت تأثیر اندیشه‌های متفاوت و بازیگران آن به اشکال گوناگونی ظاهر می‌شود. ایدئولوژی‌های سیاسی به عنوان نرم افزار هدایتگر عمل در فضای جغرافیایی تأثیرات خاص خود را بر جای می‌گذارند (Hafeznia and others, 2012:9). عامل پیونددهنده تأثیرات متقابل ایدئولوژی و

سیاست و فضا، مسأله تصمیم‌گیری است. تصمیم‌گیری، سازوکار اساسی در همه مسائل جغرافیایی است. در جغرافیا، تصمیم‌گیری، تأثیرات خود را در پراکندگی فضایی فعالیت‌های انسانی، به صورت نمود عینی ظاهر می‌سازد. از این رو حاصل تصمیم‌گیری گروه‌ها، افراد و سازمان‌ها، شکل‌گیری مجدد فضای جغرافیایی است. نکته قابل توجه آن است که هر تصمیم‌گیری از یک سیاست یا ایدئولوژی و تفکر خاص تأثیر می‌پذیرد، یعنی در هر تصمیم‌گیری، همه شرایط محیطی، فرهنگی و اقتصادی که تصمیم‌گیرندگان در داخل آن عمل می‌کنند تأثیرگذار است.

هانری لوفور، فیلسوف نامدار فرانسوی از مکتب رادیکال، مفهوم فضا را یک مفهوم سیاسی می‌داند. از نظر او، فضا نمی‌تواند یک موضوع جدا از ایدئولوژی و یا سیاست باشد زیرا فضا همواره به صورت سیاسی و راهبردی عمل می‌کند. فضا یک تولید اجتماعی است و تولید فضا مانند تولید کالای تجاری است و نظام‌های مختلف سیاسی - اقتصادی، فضاهای مختلفی تولید می‌کنند (Shakooei, 2002: 298). بسیاری از تحقیقاتی که اخیراً بر روی تحرکات فضایی - اجتماعی صورت گرفته است، آشکار کننده نقش اساسی جریان‌ها و شبکه‌ها در هماهنگ کردن فعالیت‌های اساسی است (Hafeznia and others, 2012: 114).

در واقع جریان‌ها تداعی‌کننده حضور چشم‌گیر سیاست و ایدئولوژی در شکل‌بخشی به فضای جغرافیایی است.

بر اساس این نظریه می‌توان نتیجه گرفت که قوانین اساسی و عمومی کشورها و نیز سیاست‌های عمومی نیز نباید ثابت باشند و باید جنبه پویا و متکامل داشته باشند تا بتوانند در برابر کنش فضا و جامعه، واکنش مناسب از خود نشان دهند. از طرف دیگر گروه انسانی مقیم به عنوان بخشی از فضا، خود موجودی دینامیک است که با توجه به شرایط زمانی و مکانی نیازهای متفاوتی برای آن ایجاد شده و فضای ثابت و استاتیک نمی‌تواند جواب‌گوی نیازهای آن باشد. بنابراین سیاست هر کشور باید آن‌چنان پویا و به روز باشد، که نیازهای جامعه انسانی و فضای جغرافیایی زیست آنها را برآورده کند (Hafeznia, 2008).

۲-۳. نظریه تکثرگرایی

منظور از سیاست هویتی تکثرگرایی حفظ یا تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های هویتی که تنوع گروهی و حفظ مرزها و جداکننده گروه‌های هویتی را تشویق و ترغیب می‌کند، است. این سیاست تقریباً در مقابل همانندسازی قرار دارد و در کل به دنبال حفظ و یا افزایش تمایزات می‌باشد و بر دو قسم است:

قسم اول: تکثرگرایی مبتنی بر ایجاد تساوی بین گروه‌های مختلف (تکثرگرایی مساوات‌طلبانه) است که در آن گروه‌ها استقلال فرهنگی و ساختاری خود را حفظ می‌کنند ولی در سیاست و اقتصاد در حالتی تقریباً متوازن قرار می‌گیرند. بعلاوه انفکاک آنها اساساً داوطلبانه و غیرتحمیلی است (Huntington, 2001: 243).

قسم دوم: تکثرگرایی غیرمساوات‌طلبانه است که در آن گروه‌ها اگر چه انفکاک و تمایزات فرهنگی و ساختاری خود را همچنان حفظ می‌نمایند، ولی سازماندهی قدرت در میان ایشان به میزان زیادی نامتناسب است. مضافاً تفکیک گروه‌ها و عدم مساوات در اینگونه موارد، معمولاً توسط سیاست دولتی تجویز شده است و داوطلبانه نیست. سیستم‌های تکثرگرایی نابرابر توسط سیاست‌هایی که گروه‌های هویتی را از جهت ساختاری از یکدیگر مجزا می‌نماید، هدایت می‌شوند. سیاست‌های تکثرگرایی برابر حاصل سیستمی است که گروه‌های متفاوت از روی رضایت و طیب خاطر نسبت به دولتی مشترک و واحد ابراز وفاداری می‌کنند. اما سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر، بیشتر توسط اجبار دولت حمایت و تقویت می‌شوند. وندنبرگ می‌گوید: سیاست‌های دولت در قبال گروه‌های هویتی و مساله هویت به مثابه یک اصل، در پیوستگی و انسجام دولت تنوع زیادی دارد. لیکن بسیاری از این تنوعات در قالب منافع مادی طبقه حاکم که عوامل متعدد محیطی، تکنولوژیکی و سیاسی نیز در آن دخالت دارد؛ قابل توضیح است. وی سپس در بحث از ساختار قدرت، ماهیت نهایی روابط بین گروه‌ها در یک جامعه چندهویتی و شکل سیاست حاکم را با یکدیگر مربوط می‌خواند (Huntington, 2001: 259).

۳-۳. نظریه همانندسازی

همانندسازی، زمانی رخ می‌نماید که اعضای دو یا چند جامعه، گروه‌های نژادی و یا گروه‌های اجتماعی کوچکتر با یکدیگر مواجه شوند. بنابراین همانندسازی را ایده‌ای منسجم‌ساز می‌دانند که جوامع چندهویتی به سوی آن حرکت کرده و سیاست‌های دولت و ایدئولوژی‌ها بر آن شکل می‌گیرند. هدف سیاست‌های همانندسازی (به گفته بارت و توئل) عبارت است از ترکیب بیولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های هویتی. همانندسازی در شکل کامل آن چه برای جامعه به عنوان یک کل و چه گروه‌های مشخص داخل جامعه کمتر حاصل می‌آید (Kaviyanirad, 2001: 35). در فرانسه برای امر همانندسازی افراد بومی تلاش فراوانی شد بطوریکه به افرادی که همانندی بیشتری با فرهنگ فرانسوی نشان دادند، از موقعیت بالاتری برخوردار می‌شدند (Gillo, 1998). سیاست همانندسازی فرهنگی و ساختاری از سیاست‌های هویتی به شمار می‌رود که تلاشش در جهت تبدیل یا حذف ارزش‌ها و آرمان‌های هویتی در راستای ارزش‌ها و اهداف ملی با توسل به ابزارهای مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... است و در کل این سیاست هویتی به دنبال کاهش تمایزات در زمانی که دو یا چند جامعه یا گروه مختلف با هم مواجه می‌شوند؛ می‌باشد. همانندسازی بعنوان فرآیندی اجتماعی، دارای دو بعد است: بعد فرهنگی و بعد ساختاری. همانندسازی فرهنگی: این بعد بیانگر تبعیت و پیروی یک گروه هویتی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مانند: آداب و رسوم اجتماعی و... می‌باشد. غایت امر آن است که از رهگذر اجرای فرآیند همانندسازی فرهنگی، گروه‌های فرهنگی متمایز و متنوع و از لحاظ رفتارها و ارزش‌هایشان قابل تمییز و تشخیص از یکدیگر نباشند که اغلب از طریق توسعه اقتصادی و گسترش حقوق دموکراتیک امکان‌پذیر می‌گردد. همانندسازی ساختاری: همانندسازی ساختاری سطحی بالاتر از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف هویتی را شامل می‌شود که در این همانندسازی اعضای گروه‌های هویتی وارد قراردادهای اجتماعی با گروه حاکم شده و در نهاد‌های مختلف جامعه پخش می‌شوند. همانندسازی ساختاری ممکن است در دو سطح مجزا از تعامل اجتماعی صورت پذیرد: سطح ابتدایی (یا شخصی) سطح ثانویه (یا رسمی) که سطح

شخصی شامل تعامل اقوام با گروه‌های مختلف در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه و سطح رسمی مستلزم مساوات در دستیابی به قدرت و اداره برخی امور مرتبط در درون نهادهای عمده جامعه است. مثل آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست (Kaviyanirad, 2001:36). بعنوان مثال: در ایالات متحده آمریکا سیاه‌پوستان در دهه‌های اخیر از طریق ضوابط اجرایی و قضایی تساوی بسیاری با سفیدان در زمینه دسترسی به شغل، اقتدار سیاسی و دیگر فرصت‌های مهم زندگی به دست آوردند با این حال تعامل آنها با سفیدپوستان در قالب گردهمایی‌های خصوصی‌تر همچنان باقی مانده است. به طور کلی هر دو نوع سیاست (کثرت‌گرایی و همانندسازی)، عملکردهای فضایی متضمن ایدئولوژی و سیستم معرفی داده‌هایی است که در جامعه نقشی ایفا می‌کنند چرا که ایدئولوژی، افراد و گروه‌ها را در محدوده‌ی فضایی راهبری می‌کند و این راهبرد به گونه‌ای است که سازماندهی فضایی مبتنی بر فعالیت انسان‌ها را نمی‌توان دور از تاثیرات ایدئولوژی‌ها، نگرش‌های هماهنگ و ارزش‌های فرهنگی جامعه دانست (Farid, 2000:37).

۳-۴. نظریه تصویرسازی ژئوپلیتیکی

تصویرسازی ژئوپلیتیکی و القاء تصاویر معماری شده از مکان، فضای جغرافیایی و سپهر اجتماعی آن توسط محمدرضا حافظ نیا ارائه شده است. بر اساس این نظریه، این رفتار به صورت پیدا و پنهان در راستای چشم‌داشت‌های سیاسی از سوی بازیگران به ویژه حکومت‌ها در مناسبات با کشورها، با مردم و شهروندان خود، مناسبات احزاب و بازیگران سیاسی اجتماعی برای اثرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد مقبولیت و کسب آراء و جا به جایی قدرت و به چالش کشیدن یکدیگر در افکار عمومی در کشورها دیده می‌شود. نموده‌های سیاسی این نوع رفتار از سوی بازیگران در شکل‌های تسلط بر مکان، فضا و منابع، حذف رقبا و به چالش کشاندن آنها، تصرف قدرت و تغییر در موازنه‌های قدرت سیاسی، ژئوپلیتیکی و راهبردی، فریفتن شهروندان در فرآیندهای انتخاباتی، اتخاذ سیاست‌های ملی توسط حکومت‌ها و حتی تازش و اشغالگری نظامی به کشورهای دیگر در همه مقیاس‌های محلی، شهری، کشوری، منطقه‌ای و جهانی مشاهده می‌شوند. در فرآیند تصویرسازی ژئوپلیتیکی، تولید تصاویر معماری شده به ذهن شهروندان و پذیراندن آنها و سرانجام مشروعیت و مقبولیت یافتن‌کنش بازیگران سیاسی در فضا و مکان جغرافیایی،

نقش رسانه‌ها و هنرمندان بسیار مهم است به گونه‌ای که حوزه سیاست و بازیگران سیاسی به خوبی از آنها بهره‌برداری می‌کنند و رسانه‌ها و هنرمندان در این راه برای بازیگران سیاسی اعم از حوزه حاکمیت و حوزه مخالفان، سربازان و یاوران خوبی به شمار می‌آیند. آنها برای توسعه مقبولیت اجتماعی‌شان در سطوح داخلی و بین‌المللی به کارزار رسانه‌ای و هنری روی می‌آورند و آنگاه اهداف و چشم‌داشت‌های سیاسی خود را اجرا می‌کنند و بر فضا و مکان جغرافیایی اثر می‌گذارند. اگر برای بازیگران سیاسی در عرصه عملیاتی بتوان یک هنر ذاتی در نظر گرفت همین اتخاذ شیوه و الگوی رفتاری است که بتوانند اندیشه‌ها، انگیزه‌ها، چشم‌داشت‌ها و اهداف سیاسی خود را پردازش، معماری و بسته بندی کنند و با استفاده از دستگاه‌های رسانه‌ای، هنری و علمی در میان شهروندان، بهره‌مندان و گروه‌های هدف منتشر و توجیه کنند تا افکار عمومی آماده شوند و مشروعیت و مقبولیت هدف سیاسی و عمل خود را در ذهن آنها بگنجانند و پس از اطمینان از چنین نتیجه‌ای، آن را به اجرا گذارند تا در ابقاء خود و نیز رسیدن به هدف سیاسی کامیاب شوند. حتی اگر چنین هدفی به زیان شهروندان و سپهر اجتماعی مکان و فضای جغرافیایی تمام شود. بازیگران سیاسی در مقیاس‌های مختلف جهانی/ بین‌المللی، ملی و محلی همیشه به دنبال خیر و صلاح عمومی مردم و شهروندان و فضای جغرافیایی نیستند. بنابراین، تا هنگامی که اولویت آنها اهداف سیاسی همانند پایش قدرت و بقاء در حاکمیت باشد چندان به مصالح شهروندان اعتنائی ندارند. بازیگران با اتخاذ راهبرد یاد شده در واقع شهروندان و سپهر اجتماعی فضای جغرافیایی هدف را می‌فریبند، تا اندازه‌ای که حتی علیه مصالح و منافع خود موضع‌گیری و اقدام کنند. در چهار چوب این راهبرد، بازیگران (حکومت‌ها، احزاب، چهره‌های سیاسی) از هنرمندان برای ساخت و تولید فیلم، شعر، موسیقی، نمایش، کاریکاتور، سریال، نمایش، اشکال حجمی، گزینش و تدوین اخبار کمک می‌گیرند. همچنین از کارشناسان، ادبا و نامداران علمی و دانشگاهی برای ایجاد مشروعیت، توجیه علمی و طبیعی جلوه دادن و نمایش قهری عمل سیاسی خود استفاده می‌کنند و گزاره‌ها، نظریه‌ها و تحلیل‌های علمی، تخصصی و کارشناسی را تولید و معماری می‌کنند. سرانجام بازیگران سیاسی (اعم از حاکمیت و یا اپوزیسیون) حاصل و نتایج کار سه گروه، یعنی هنرمندان و ادبا، خبرنگاران و نهادهای خبری، کارشناسان و نامداران علمی

را با بهره‌گیری از رسانه‌هایی همانند سینما، کانون‌های فرهنگی، همایش‌ها، صدا و سیما، تارگه‌ها و وبلاگ‌ها، ای میل و رایانامه‌ها، سالن نمایش، جشنواره‌ها، مطبوعات یا روزنامه‌ها و مجلات، شبکه‌های اجتماعی هم در فضای واقعی و هم در فضای مجازی، به افکار عمومی و شهروندان در مکان و فضای جغرافیایی هدف می‌پذیرانند. بر این پایه، برخی مکان‌ها، فضاها، ساخت‌ها و پدیده‌های جغرافیایی سیاست‌زده یا متأثر از اندیشه و عمل بازیگران سیاسی وجود دارند که ماهیت ترکیبی دارند و در حوزه معرفت‌شناسی جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرند و با روش‌شناسی‌های مختلف علمی بویژه هرمنوتیکی می‌توان در باره آنها بررسی و پژوهش کرد (Hafeznia and Kavianirad, 2014:68). فرآیند تصویرسازی ژئوپلیتیکی در قالب مدل زیر قابل

تبیین است:

شکل (۱): فرآیند تصویرسازی ژئوپلیتیکی

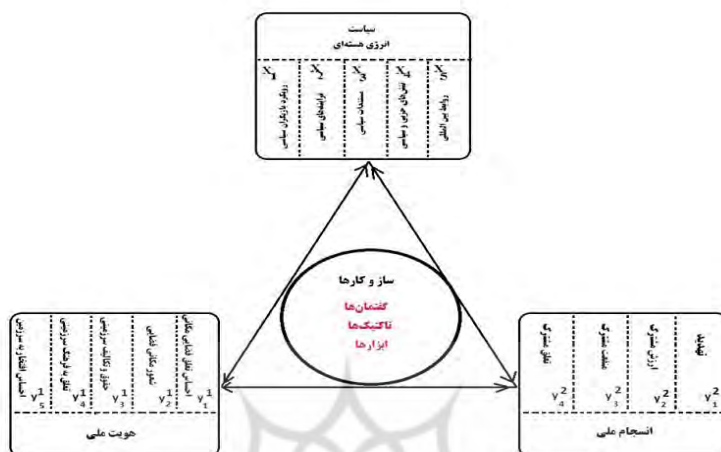


(Source:Hafeznia,2012)

۴. الگوی نظری

در این پژوهش، ماهیت و روابط متغیرها و عوامل بر اساس الگوی زیر مورد بررسی، سنجش و تحلیل قرار گرفته‌اند.

شکل (۲): مدل نظری پژوهش



(source: Hafeznia and Binaeian)

۵. یافته‌ها

۵-۱. متغیرهای جمعیت‌شناختی

از آنجایی که پژوهش حاضر بر پایه نظرات متخصصان و صاحب‌نظران (اساتید و فارغ‌التحصیلان دکتری) رشته‌های جغرافیا، علوم اجتماعی و علوم سیاسی آزمون شد، دامنه سنی محدودی را در بر گرفته است. یافته‌ها بیانگر آن است حداقل سن در بین نمونه‌ها ۳۲ سال، حداکثر ۶۹ سال و میانگین سنی ۴۴ سال بوده است. همچنین با توجه به تمرکز بر روی متخصصان یافته‌های توصیفی بیانگر آن است که بیشترین نمونه‌های پژوهش به ترتیب استادیار (۴۵٫۸ درصد)، دانشیار (۳۴٫۷ درصد)، دکتری (۹٫۷ درصد)، مربی (۵٫۶ درصد) و در نهایت استادتمام (۴٫۲ درصد) بوده است. ۷۰/۸ درصد (۵۱ نفر) از نمونه‌های پژوهش مرد و ۲۹٫۲ درصد (۲۱ نفر) زن بوده‌اند. این یافته تناسب واقعی جامعه مردان و زنان عرصه علمی و دانشگاهی را نشان می‌دهد.

جدول (۲): توصیف متغیرهای جمعیت شناختی

متغیر	طبقات و گروه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تجمعی
جنسیت	مرد	۵۱	۷۰٫۸	-
	زن	۲۱	۲۹٫۲	-
سن	۳۰-۳۵ سال	۵	۶٫۹	۶٫۹
	۳۶-۴۰ سال	۱۱	۱۵٫۳	۲۲٫۲
	۴۱-۴۵ سال	۱۷	۲۳٫۶	۴۵٫۸
	۴۶-۵۰ سال	۱۴	۱۹٫۴	۶۵٫۲
	۵۱-۵۵ سال	۱۲	۱۶٫۶	۸۱٫۸
	۵۶-۶۰ سال	۹	۱۲٫۵	۹۴٫۴
	۶۱ سال به بالا	۴	۵٫۵	۱۰۰
وضعیت تحصیلی	دکتری	۷	۹٫۷	۹٫۷
	مربی	۴	۵٫۶	۱۵٫۳
	استادیار	۳۳	۴۵٫۸	۶۱٫۱
	دانشیار	۲۵	۳۴٫۷	۹۵٫۸
	استاد تمام	۳	۴٫۲	۱۰۰
مجموع		۷۲	۱۰۰	-

۲-۵. متغیرهای اصلی پژوهش

در پژوهش حاضر متغیر سیاست انرژی هسته‌ای در ۱۰ گویه و پنج مؤلفه رویکرد بازیگران سیاسی، فرایندهای سیاسی، مستندات سیاسی، تنش‌های حزبی، روابط بین‌المللی و هر گویه در ۵ پاسخ با کد ۱ تا ۵ کدگذاری شده‌اند. دامنه تغییر این متغیر در بین ۱٫۲ و ۴٫۶ نمره می‌باشد که هر چه به نمره ۴٫۶ نزدیکتر باشیم، بیانگر موفقیت بیشتر این سیاست‌ها از نظر متخصصان و هر چه به ۱٫۲ نزدیکتر باشد، بیانگر تأثیر منفی در سیاست انرژی هسته‌ای است. به عنوان مثال رویکرد بازیگران سیاسی با میانگین و میانه ۳٫۴ و مد آن ۳٫۵ می‌باشد، حداقل آن ۱ و حداکثر ۵ می‌باشد. در واقع میانگین آن بیش از حد متوسط است که به معنای آن است رویکرد بازیگران سیاسی تا حدودی در اعمال سیاست انرژی هسته‌ای موفق بوده است. لذا تنش حزبی بیش از

سایر مولفه‌ها بیانگر ناکارآمدی سیاست انرژی هسته‌ای بوده است. جزئیات دیگر این متغیر به شرح جدول (۳) می‌باشد.

جدول (۳): توزیع پارامترهای سنجش فاصله‌ای متغیر سیاست انرژی هسته‌ای

سیاست انرژی هسته‌ای	تعداد	میانگین	میانه	مد	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
رویکرد بازیگران سیاسی	۷۲	۳,۴	۳,۴	۳,۵	۰/۷۲	۱	۵
فرایندهای سیاسی	۷۲	۳/۳	۳,۱	۳,۴	۰/۶۴	۱	۴,۶
مستندات سیاسی	۷۲	۳/۳	۳	۳,۲	۰/۸۵	۱,۲	۴,۵
تنش‌های حزبی	۷۲	۲/۷	۲,۸	۳	۰/۴۷	۱,۴	۴,۷
روابط بین‌المللی	۷۲	۲/۸	۲,۹	۳	۰/۱۵	۱	۴
مجموع	۷۲	۳/۰۴	۳,۵	۳,۲	۱/۴	۱,۲	۴,۶

متغیر «سازوکارهای تقویت هویت ملی» در ۱۰ گویه و پنج مؤلفه احساس تعلق فضایی مکانی، شعور مکانی فضایی، حقوق و تکالیف سرزمینی، تعلق به فرهنگ سرزمینی، احساس افتخار به سرزمین و هر گویه در ۵ پاسخ با کد ۱ تا ۵ کدگذاری شده‌اند. دامنه تغییر این متغیر در بین ۱,۱ و ۴,۳ نمره می‌باشد که هر چه به نمره ۴,۳ نزدیکتر شد، بیانگر موفقیت در «سازوکارهای تقویت هویت ملی»، و هر چه به ۱,۱ نزدیکتر باشد، بیانگر عدم موفقیت در «سازوکارهای تقویت هویت ملی» است. در واقع یافته‌ها نشان می‌دهند که سازوکارهای تقویت هویت ملی بسیار ضعیف بوده است به طوری که میانگین آن ۲,۴ بوده است. جزئیات دیگر این متغیر به شرح جدول (۴) می‌باشد.

جدول (۴): توزیع پارامترهای سنجش فاصله‌ای متغیر سازوکارهای تقویت هویت ملی

ساز و کارهای تقویت هویت ملی	تعداد	میانگین	میانه	مد	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
احساس تعلق فضایی مکانی	۷۲	۲,۴	۲,۶	۲,۳	۰/۴۷	۱	۴,۴
شعور مکانی فضایی	۷۲	۲,۵	۲,۶	۲,۵	۰/۶۸	۱	۴,۲
حقوق و تکالیف سرزمینی	۷۲	۲,۵	۲,۳	۲,۴	۰/۱۷	۱	۴,۶
تعلق به فرهنگ سرزمینی	۷۲	۲,۲	۲,۲	۲	۰/۳۵	۱,۲	۴,۵
احساس افتخار به سرزمین	۷۲	۲,۲	۲,۳	۲,۱	۰/۴۲	۱,۱	۴,۱
مجموع	۷۲	۲,۴	۲,۳	۲,۴	۱,۰۳	۱,۱	۴,۳

متغیر «سازوکارهای تقویت انسجام ملی» در ۱۰ گویه و چهار مؤلفه «تهدید»، «ارزش مشترک»، «منفعت مشترک»، «تعلق مشترک» و هر گویه در ۵ پاسخ با کد ۱ تا ۵ کدگذاری شده‌اند. دامنه تغییر این متغیر در بین ۱,۲ و ۴,۵ نمره می‌باشد که هر چه به نمره ۴,۵ نزدیکتر باشیم، بیانگر موفقیت در «سازوکارهای تقویت انسجام ملی»، و هر چه به ۱,۲ نزدیکتر باشد، بیانگر عدم موفقیت در «سازوکارهای تقویت انسجام ملی» در نظر متخصصان است. وضعیت سازوکارهایی که منجر به تهدید شده است بیش از سایر مؤلفه‌هاست، سازوکارهای سیاست هسته‌ای ایران در نظر صاحب‌نظران منجر به تقویت ارزش مشترک، منفعت مشترک و تعلق مشترک نشده است. جزئیات دیگر این متغیر به شرح جدول (۵) می‌باشد.

جدول (۵): توزیع پارامترهای سنجش فاصله‌ای متغیر سازوکارهای تقویت انسجام ملی

ساز و کارهای تقویت انسجام ملی	تعداد	میانگین	میانه	مد	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
تهدید	۷۲	۳,۱	۲,۹	۳,۱	۰/۱۲	۱,۳	۵
ارزش مشترک	۷۲	۲,۹	۲,۸	۳	۰/۲۷	۱,۱	۴,۴
منفعت مشترک	۷۲	۲,۸	۲,۹	۲,۹	۰/۵۷	۱,۳	۴,۶
تعلق مشترک	۷۲	۲,۶	۲,۶	۲,۷	۰/۵۵	۱	۴,۲
مجموع	۷۲	۲,۷	۲,۶	۲,۸	۰/۴۳	۱,۲	۴,۵

متغیر «سازوکارهای اقناع مردم» در ۱۴ گویه و سه مؤلفه «گفتمان‌ها»، «تاکتیک‌ها» و «ابزارها» و هر گویه در ۵ پاسخ با کد ۱ تا ۵ کدگذاری شده‌اند. دامنه تغییر این متغیر در بین ۱,۲ و ۴,۶ نمره می‌باشد که هر چه به نمره ۴,۶ نزدیکتر شد، بیانگر موفقیت در «سازوکارهای اقناع مردم» است و هر چه به ۱,۲ نزدیکتر باشد، بیانگر عدم موفقیت در «سازوکارهای اقناع مردم» است. جزئیات دیگر این متغیر به شرح جدول (۶) می‌باشد.

جدول (۶): توزیع پارامترهای سنجش فاصله‌ای متغیر ساز و کارهای اقناع مردم برای کسب حمایت ملی

ساز و کارهای اقناع مردم برای کسب حمایت ملی	تعداد	میانگین	میانه	مد	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
گفتمان‌ها	۷۲	۳,۵	۳,۴	۳,۵	۰/۵۳	۱,۲	۴,۸
تاکتیکها	۷۲	۳	۳	۲,۹	۰/۹۶	۱,۴	۴,۴
ابزارها	۷۲	۳,۳	۳,۳	۳,۴	۰/۲۷	۱,۱	۴,۵
مجموع	۷۲	۳,۳	۳,۵	۳,۴	۱,۶۳	۱,۲	۴,۶

۶. تجزیه و تحلیل

۶-۱. آزمون توزیع نرمال متغیرهای پژوهش

نتایج حاصل از خروجی SPSS بیانگر آن است که مقدار چولگی (۱,۲۷-) و کشیدگی (۱,۴۴) متغیر «سیاست انرژی هسته‌ای» دارای توزیع نرمال نیستند زیرا در بین ۱- و ۱+ توزیع نشده است. همچنین نتایج حاصل از خروجی SPSS درخصوص دیگر متغیرهای مستقل، رابط و وابسته بیانگر آن است که مقدار چولگی و کشیدگی به صورت جدول (۷) توزیع شده است که این توزیع نرمال نیست. زیرا در بین ۱- و ۱+ توزیع نشده است.

عموماً برای بررسی توزیع نرمال بودن، از آزمون‌هایی در جهت معناداری استفاده می‌شود. در صورتی که در سطح توزیع اسمی دوشقی باشد از آزمون کاپا (ka) و برای سطح سنجش متغیرهای ترتیبی و فاصله‌ای از آزمون کولموگراف-اسمیرنوف (ks) استفاده می‌شود. لذا با توجه به اینکه متغیرهای پژوهش با طیف لیکرت و بر اساس سطح سنجش فاصله‌ای بوده است. برای آزمون نرمال بودن از آزمون کولموگراف-اسمیرنوف استفاده شد. که نتایج حاصل از آن

بیانگر غیرنرمال بودن توزیع داده‌هاست. زیرا همه متغیرها در سطح $0/99$ اطمینان معنادار شده است و در همه این متغیرها، فرضیه صفر که مبنی بر عدم توزیع نرمال بوده، تأیید شده است. نحوه توزیع آماره، معناداری، کشیدگی و چولگی آن در جدول (۷) مشخص شده است. جدول (۷): نتایج کشیدگی و خمیدگی و آزمون اسمیرنوف پیرامون نرمال بودن متغیرهای مستقل، رابط و

وابسته

کشیدگی	چولگی	Kolmogorov-Smirnov ^a آزمون اسمیرنوف		متغیرها
		معناداری (Sig)	آماره	
آماره	آماره			
۱,۴۴	-۲,۲۷	.۰۲۸	.۱۰۱	سیاست انرژی هسته‌ای
۲,۲۶	-۲,۳۸	.۰۰۵	.۱۱۰	ساز و کارهای تقویت انسجام ملی
۲,۵۷	۱,۷۶	.۰۰۰	.۱۱۲	ساز و کارهای تقویت هویت ملی
۰۱,۸۹	-۱,۹۶	.۰۰۰	.۱۳۴	ساز و کارهای اقناع مردم برای کسب حمایت ملی

بنابراین از آنجایی که توزیع نرمال نیست لذا از نرم‌افزار Smart PLS استفاده می‌شود، زیرا این نرم افزار در راستای تحلیل عاملی و تحلیل معادلات ساختاری مدل پژوهش می‌باشد.

۲-۶. آزمون بارتلت و شاخص KMO

از پیش نیازهای استفاده از معادلات ساختاری بررسی کفایت نمونه مورد بررسی می‌باشد، که در این پژوهش برای بررسی این مهم، از آزمون کفایت نمونه‌برداری KMO استفاده شده است، جدول (۸) آزمون کفایت نمونه‌ها متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

شاخص kmo بیش از $0,7$ است که بیانگر کفایت حجم نمونه است. زیرا مقدار کفایت نمونه‌گیری معادل با $0/748$ است. بنابراین میزان نمونه برای استفاده از معادلات ساختاری مناسب می‌باشد. با توجه به اینکه مقدار sig کوچکتر از $0,05$ است؛ نمونه برای تحلیل عاملی مناسب ارزیابی می‌شود.

جدول (۸): آزمون بارتلت و شاخص KMO برای متغیرهای پژوهش

۰/۷۴۸	آزمون کفایت نمونه برداری	
۱/۷۶۵۹	شاخص کرویت بارتلت	آزمون کرویت بارتلت
۴۶۲	درجه آزادی	
۰/۰۱۷	سطح معنی داری	

۶-۳. مدل‌یابی معادلات مدل تحقیق

در جدول (۹) روابط معناداری بین شاخص‌ها و روابط بین متغیرها نشان داده شد، چنانچه مقدار آن ۱,۹۶ باشد و از ۱,۹۶ الی ۲,۵۸ باشد به معنای معناداری در سطح اطمینان ۰/۹۵ می‌باشد و چنانچه در ۲,۵۷ و یا بیشتر باشد به معنای معناداری در سطح اطمینان ۰/۹۹ می‌باشد:

جدول (۹): نتایج تحلیل عاملی تأییدی متغیرهای پژوهش

سیاست انرژی هسته‌ای					
متغیرها	بار عاملی	سطح معناداری	متغیرها	بار عاملی	سطح معناداری
گویه ۱	۰/۷۳۹	۴/۴۵۰	گویه ۶	۰/۶۹۵	۲/۴۶۴
گویه ۲	۰/۶۸۸	۳/۹۶۴	گویه ۷	۰/۸۳۰	۵/۹۳۵
گویه ۳	۰/۷۳۸	۷/۱۹۸	گویه ۸	۰/۷۹۴	۸/۰۸۳
گویه ۴	۰/۶۹۳	۲/۴۸۴	گویه ۹	۰/۶۸۱	۵/۴۷۵
گویه ۵	۰/۷۰۹	۳/۹۳۱	گویه ۱۰	۰/۷۴۸	۷/۲۰۶
ساز و کارهای تقویت انسجام ملی					
متغیرها	بار عاملی	سطح معناداری	متغیرها	بار عاملی	سطح معناداری
گویه ۱۱	۰/۶۷۳	۵/۵۰۱	گویه ۱۶	۰/۶۹۳	۸/۷۹۹
گویه ۱۲	۰/۶۲۸	۷/۷۲۸	گویه ۱۷	۰/۶۴۲	۵/۴۴۲
گویه ۱۳	۰/۷۰۵	۴/۶۲۸	گویه ۱۸	۰/۶۷۳	۸/۳۸۷

۸/۱۰۸	۰/۷۲۰	گویه ۱۹	۴/۱۰۲	۰/۷۵۶	گویه ۱۴
۴/۵۸۵	۰/۶۷۹	گویه ۲۰	۵/۶۵۷	۰/۷۶۱	گویه ۱۵
ساز و کارهای تقویت هویت ملی					
سطح معناداری	بار عاملی	متغیرها	سطح معناداری	بار عاملی	متغیرها
۷/۶۸۵	۰/۷۱۶	گویه ۲۶	۵/۹۵۱	۰/۷۰۱	گویه ۲۱
۹/۹۵۲	۰/۶۶۵	گویه ۲۷	۸/۳۰۳	۰/۷۳۶	گویه ۲۲
۴/۸۳۲	۰/۶۸۹	گویه ۲۸	۱۰/۰۸۹	۰/۶۹۵	گویه ۲۳
۷/۲۹۲	۰/۷۳۳	گویه ۲۹	۹/۷۸۲	۰/۷۴۸	گویه ۲۴
۷/۶۸۵	۰/۶۷۵	گویه ۳۰	۶/۸۰۶	۰/۷۸۸	گویه ۲۵
ساز و کارهای اقتناع مردم برای کسب حمایت ملی					
۶/۵۱۲	۰/۷۷۳	گویه ۳۸	۷/۴۱۶	۰/۸۲۰	گویه ۳۱
۱۰/۲۹۷	۰/۷۳۵	گویه ۳۹	۸/۶۹۲	۰/۷۹۱	گویه ۳۲
۱۰/۴۳۲	۰/۷۷۰	گویه ۴۰	۶/۵۴۰	۰/۷۳۸	گویه ۳۳
۱۲/۸۳۲	۰/۷۹۱	گویه ۴۱	۵/۴۷۲	۰/۸۰۶	گویه ۳۴
۵/۲۳۵	۰/۷۲۸	گویه ۴۲	۸/۷۵۴	۰/۷۴۲	گویه ۳۵
۱۱/۱۴۰	۰/۷۹۵	گویه ۴۳	۵/۴۶۲	۰/۷۳۶	گویه ۳۶
۴/۳۷۸	۰/۷۰۲	گویه ۴۴	۵/۸۸۲	۰/۸۱۰	گویه ۳۷

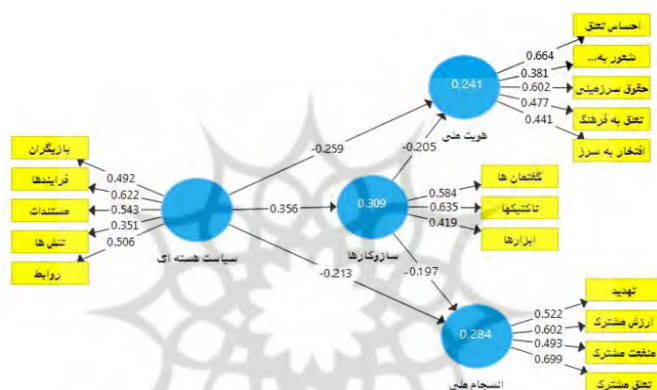
بنابراین همه گویه‌های پژوهش مورد تأیید واقع شد. بار عاملی، روابط بین متغیرها را نشان می‌دهد و طیف این ضریب بین ۰ تا ۱ می‌باشد. هر چه این میزان به ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده قوی‌تر بودن روابط بین متغیرها است. مقادیر T که حاصل تقسیم برآورد بارعاملی بر خطای استاندارد است نشان‌دهنده‌ی معناداری برآورد بارعاملی (تفاوت معنادار بار عاملی با صفر) است. مقادیر T بین $1/96$ و $1/96$ نشان‌دهنده‌ی عدم وجود اثر معناداری میان متغیرهای مکنون مربوط است. مقادیر T بین $1/96$ و $2/576$ نشان‌دهنده‌ی اثر معناداری با بیش از ۹۵٪ اطمینان میان متغیرهای مکنون مربوط است. مقادیر T مساوی و بزرگتر از $2/576$ نشان‌دهنده‌ی اثر معناداری

با بیش از ۹۹٪ اطمینان میان متغیرهای مکنون مربوطه است. بنابراین همانطور که در ستون جدول T جدول (۹) مشاهده می‌شود تاثیر متغیرها بر یکدیگر با بیش از ۹۹٪ اطمینان مورد قرار گرفت.

۴-۶. ارزیابی فرضیه‌های پژوهش

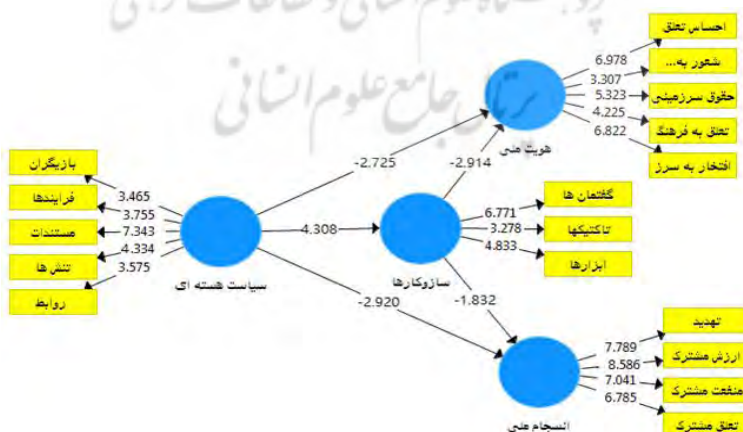
برای بررسی فرضیه‌های ویژه پژوهش نیز از نرم‌افزار PLS استفاده شد که نتایج آن در ادامه بیان می‌شود:

شکل (۳): مقادیر بار عاملی روابط بین متغیرهای پژوهش در مدل نهایی



سطح معناداری روابط فوق، در شکل زیر ارائه شده است:

شکل (۴): مقادیر T روابط بین متغیرهای پژوهش در مدل نهایی



جدول (۱۰): بررسی فرضیه‌های پژوهش

نتیجه	ضریب تعیین R2	B استاندارد	آماره T	فرضیه‌ها
تأیید فرضیه H ₁	۰/۲۴	۰/۲۵	-۲/۲۷	سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، تأثیر معناداری بر هویت ملی داشته است.
تأیید فرضیه H ₁	۰/۲۸	۰/۲۰	-۲/۹۲	سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، تأثیر معناداری بر انسجام ملی داشته است.
تأیید فرضیه H ₁	۰/۲۴	۰/۲۱	-۲/۹۱	سازوکارهای مورد اتخاذ در سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، تأثیر معناداری بر هویت ملی داشته است.
رد فرضیه H ₁	۰/۲۸	۰/۱۹	-۱/۸۳	سازوکارهای مورد اتخاذ در سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، تأثیر معناداری بر انسجام ملی داشته است.
تأیید فرضیه H ₁	۰/۳۰۹	۰/۳۵۶	۴/۳۰۸	ج.ا.ایران برای گفتمان‌سازی سیاست هسته‌ای از ابزار گوناگون همچون رسانه‌ها (نویسن همچون صدا و سیما و سنتی همچون تریبون ائمه جمعه) استفاده کرده است. همچنین بازیگران سیاسی نیز تصویر معماری شده دولت را با اغراض و اهداف سیاسی در فضای جغرافیایی (داخل و خارج) توجیه و تفسیر کرده‌اند.

برای قضاوت در مورد فرضیه‌های تحقیق از ضرایب تأثیر محاسبه شده از طریق مدل‌یابی ساختاری با رویکرد کمترین مربعات جزئی استفاده شده است. از میان ۵ مسیر مدل مفهومی، ۱ مسیر به ضرایب تأثیر سازه‌های برونزا بر میانجی، ۲ مسیر به ضریب تأثیر سازه برونزا بر سازه وابسته و همچنین ۲ مسیر به ضریب تأثیر سازه میانجی بر سازه وابسته اختصاص دارد. در ادامه با تبیین فرضیه‌های تحقیق به نتایج آزمون آماری و تصمیم‌گیری در مورد تأیید یا رد فرضیه‌های تحقیق پرداخته شده است.

فرضیه نخست

سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، تأثیر معناداری بر افزایش انسجام و هویت ملی داشته است. چنان‌که در جدول (۱۰) ملاحظه می‌شود، فرضیه نخست در دو قسمت و هریک بر دو پایه مطرح و مورد ارزیابی قرار گرفته است. در قسمت اول تأثیر سیاست انرژی هسته‌ای بر انسجام ملی و هویت ملی به طور جداگانه بررسی شد که نشان داد سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، تأثیر معناداری در سطح اطمینان ۰/۹۵ بر هویت ملی داشته و این فرضیه تایید شد. اما برخلاف تصور، از نظر پاسخگویان پژوهش این تأثیر مثبت و مستقیم نیست؛ بلکه معکوس است. به این معنا که سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، باعث تضعیف هویت ملی شده است. در واقع رویکرد بازیگران سیاسی، فرایندهای سیاسی، مستندات سیاسی، تنش‌های حزبی و روابط بین‌المللی که همواره تعیین‌کننده سیاست انرژی هسته‌ای هستند، هر کدام بر تضعیف هویت ملی تأثیرگذار بوده‌اند و این عوامل باعث کاهش احساس تعلق فضایی مکانی، کاهش شعور مکانی فضایی، کاهش حقوق و تکالیف سرزمینی، کاهش تعلق به فرهنگ سرزمینی و حتی کاهش احساس افتخار به سرزمین شده است. به نظر می‌رسد با توجه به بحران اقتصادی و اجتماعی (که امروزه در عرف عام مردم تصور می‌شود ناشی از تحریم‌های حاصل از سیاست هسته‌ای است)، سبب شد این سیاست‌ها نه تنها منجر به تقویت موارد مذکور (در قالب هویت ملی) نشوند بلکه عامل ضعف آنان بوده است. نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، تأثیر معناداری بر انسجام ملی دارد زیرا در سطح اطمینان ۰/۹۹ تأیید شد. مقدار آماره t بیشتر از ۲/۵۷ می‌باشد که این به معنای تأثیر معنادار سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، (در سطح اطمینان ۰/۹۹) بر انسجام ملی است.

همچنین براساس جدول (۱۰)، در قسمت دوم فرضیه نخست، تأثیر سازوکارهای مورد اتخاذ در سیاست انرژی هسته‌ای بر انسجام ملی و هویت ملی به تفکیک بررسی شد که نشان داد سازوکارهای مورد اتخاذ حاکمیت در قالب ابزارها، گفتمان‌ها و تاکتیک‌ها بوده که نقش واسطه در جهت اجرا و چگونگی اعمال سیاست‌های انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران در راستای تقویت هویت ملی داشته است. در این فرضیه نه محتوای سیاست‌ها، بلکه ابزارها و تاکتیک‌ها حائز اهمیت

است. به معنای دیگر یافته‌ها بیانگر آن است سازوکارهای مورد اتخاذ در سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، تأثیر معناداری بر هویت ملی داشته است که در سطح اطمینان ۰/۹۹ تأیید شد. زیرا آماره t بیشتر از ۲/۵۷ است و این یعنی سازوکارهای مورد اتخاذ در سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران تأثیر معناداری در سطح اطمینان ۰/۹۵ بر هویت ملی داشته است.

فرضیه دوم

ج.ا. ایران برای گفتمان‌سازی سیاست هسته‌ای از ابزار گوناگون همچون رسانه‌ها (نویین همچون صدا و سیما و سنتی همچون تریبون ائمه جمعه) استفاده کرده است. همچنین بازیگران سیاسی نیز تصویر معماری شده دولت را با اغراض و اهداف سیاسی در فضای جغرافیایی (داخل و خارج) توجیه و تفسیر کرده‌اند.

این فرضیه از پژوهش در سطح بالایی از اطمینان (۰/۹۹) تأیید شده است. یافته‌های این فرضیه نشان داد که دولت ج.ا.ایران در راستای سیاست‌های هسته‌ای خود از سازوکارهای خاصی برای پذیرش آن از جمله ابزارها، تاکتیک‌ها و گفتمان‌ها استفاده کرده است. ابزارها که یکی از مؤلفه‌های سازوکارهای ترویج سیاست هسته‌ای است؛ از طرق مختلفی از جمله تریبون نماز جمعه، مدارس، بولتون‌ها، شعارهای راهپیمایی، روزنامه‌های داخلی، سایت‌های خبری، شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای ملی، رادیوها و... مورد استفاده قرار گرفته است. همانطور که در شکل (۳) و (۴) اشاره شد؛ این مؤلفه با میزان t معناداری ۴/۸۳ و میزان عاملیت آن ۰/۴۱ بوده است. یعنی به باور متخصصان ۰/۴۱ از سیاست‌های انرژی هسته‌ای از طریق ابزارها و رسانه‌ها استفاده شده است. تاکتیک‌ها نیز یکی از مؤلفه‌های سازوکارهای ترویج سیاست هسته‌ای است. متخصصان معتقدند که همواره از تاکتیک‌ها (مقدار $t=3/2$ و میزان استاندارد عاملی ۰/۶۳) به عنوان سیاست‌های انرژی هسته‌ای توسط حاکمیت استفاده شده است که در شکل (۳) و (۴) اشاره شده است. گفتمان‌سازی سیاست هسته‌ای توسط بازیگران سیاسی در راستای اغراض و اهداف سیاسی در فضای جغرافیایی (داخل و خارج) توجیه و تفسیر شده است، چنانچه در شکل (۳) و (۴) اشاره شد گفتمان توجیه‌ساز اهداف و اغراض سیاسی با میزان t معناداری ۶/۷ و میزان عاملیت این متغیر ۰/۵۸ بوده است.

۵-۶. ارزیابی مدل ساختاری

روش برآورد در پی ال اس ناپارامتری است. از این رو شاخص‌های بدست آمده در پی ال اس همگی کیفیت برازش را نشان می‌دهند. به این معنی که این شاخص‌ها، عددی بین ۰ تا ۱ می‌باشند و هرچه مقدار آنها به یک نزدیکتر باشد، نشان‌دهنده برازش بهتر مدل است (همانند اخص ضریب تعیین در رگرسیون). این شاخص‌ها به ترتیب مطلق و نسبی (معیاری برای نزدیک بودن مقادیر برآورد شده متغیر وابسته از طریق مدل برازش شده، نسبت به داده‌های اصلی) و همچنین مدل بیرونی (اندازه‌گیری متغیرها از طریق تحلیل عاملی و روایی سازه‌ها) و مدل درونی (برازش مدل ساختاری) نامیده می‌شوند. همانطور که در جدول (۱۱) ملاحظه می‌شود همگی نمایانگر برازندگی کیفیت مدل می‌باشند.

جدول (۱۱): شاخص‌های برازش مدل

متغیرها	AVE ^۱	CR ^۲	R2
سیاست انرژی هسته‌ای	۰/۷۱۳۸	۰/۸۳۲۹	۰/۰۰۰
سازوکارهای تقویت انسجام ملی	۰/۷۰۹۹	۰/۸۰۱۱	۰/۲۸۴
سازوکارهای تقویت هویت ملی	۰/۸۳۹۷	۰/۹۱۲۹	۰/۲۶۵
سازوکارهای اقناع مردم برای کسب حمایت ملی	۰/۸۷۴	۰/۹۳۲۶	۰/۳۷۲

معمولاً نخستین معیاری که در مدل‌های اندازه‌گیری انعکاسی کنترل می‌شود، پایایی سازگاری درونی است. معیار سنتی برای این کنترل، آلفای کرونباخ است. آلفا شاخصی کلاسیک برای تحلیل پایایی و نشان‌دهنده یک سنت قوی در جامعه SEM می‌باشد، که برآوردی را برای پایایی بر اساس همبستگی درونی معرفی‌ها ارائه می‌دهد.

با توجه به اینکه آلفای کرونباخ، پایایی سازگاری درونی متغیرهای مکنون (آلفا) را به نحو سختگیرانه‌ای رد می‌کند، در مدل‌های مسیر PLS از یک سنجه دیگر با نام پایایی مرکب (CR)

1. Average Variance Extracted

2. Composite Reliability

استفاده می‌شود. وقتی دیلون گلدشتاین (مقدار پایایی مرکب) بیشتر از ۰/۷ است، آن بلوک تک بعدی است.

معیار اساسی برای ارزیابی متغیرهای مکنون درونزا، ضریب تعیین R2 است. اگر ساختارهای یک مدل مسیری داخلی معین، یک متغیر مکنون درونزا را با تعداد معدودی (یک یا دو) متغیرهای مکنون شرح دهد، R2 متوسط قابل پذیرش است.

با توجه به جدول (۱۱) برای شاخص پایایی مرکب مشاهده می‌شود که برای متغیرهای پژوهش بالاتر از ۰/۷ می‌باشد که نشان‌دهنده مطلوبیت آنهاست. مقادیر گزارش شده برای R2 برای تمامی متغیر قابل قبول می‌باشند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که مدل تحقیق دارای توانایی بالایی در اندازه‌گیری متغیر اصلی تحقیق دارد. در نهایت به بررسی آزمون بار عرضی برای متغیرهای آشکار و پنهان پرداخته می‌شود. آزمون بار عرضی یکی دیگر از معیارهای ارزیابی روایی افتراقی است که آزادی بیشتری دارد. در این آزمون انتظار می‌رود بار هر معرف برای هر متغیر مکنون بیشتر از بارهای عرضی یا بار آن معرف برای سایر متغیرهای مکنون باشد. تمامی شاخص‌های برازش به کار رفته نشان می‌دهد که این مدل دارای برازش خوبی است. بنابراین ارزیابی مدل نشان می‌دهد مدل پژوهش دارای توانایی بالایی در اندازه‌گیری متغیرهای اصلی تحقیق دارد. با توجه به استاندارد بودن مدل، یافته‌های مدل قابلیت اعتماد را دارد.

۷. نتیجه‌گیری

سیاست انرژی هسته‌ای تا حدود زیادی در تلاش بوده است اهداف خود را توجیه کند (میانگین ۳/۴)، در این سیاست، بازیگران سیاسی بخصوص طیف‌هایی مانند اصولگرا و اصلاح‌طلب در پی این توجیه بوده‌اند و این توجیه طی فرایندهای سیاسی صورت گرفته است. سیاست انرژی هسته‌ای در هر دوره‌ای مبتنی بر روابط و تجربه تاریخی پیش از آن بوده است. چنان‌که امروزه اگر سطح تنش‌ها در حال افزایش است یا تمایلی به توافق جدید وجود ندارد، ناشی از بدعهدی‌هایی است که در طول تاریخ نسبت به ایران و به طور ویژه در توافق برجام مشاهده شد.

بررسی تاثیر سیاست انرژی هسته‌ای بر انسجام ملی و هویت ملی نشان داد که بین سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران و هویت ملی، رابطه معناداری وجود نداشته است و سیاست مزبور تاثیری بر تقویت هویت ملی نداشته است. از نظر برخی از پاسخگویان پژوهش احتمالاً سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، باعث تضعیف هویت ملی ایرانیان نیز شده است. بنظر آنان این سیاست باعث کاهش احساس تعلق فضایی / مکانی، کاهش شعور مکانی / فضایی، کاهش حقوق و تکالیف سرزمینی، کاهش تعلق به فرهنگ سرزمینی و حتی کاهش احساس افتخار به سرزمین شده است. همچنین مقدار آماره t نشان می‌دهد که سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، در سطح اطمینان ۰/۹۹ تاثیر معناداری بر انسجام ملی دارد. ولی مقدار این تاثیر بسیار ضعیف بوده است.

در رابطه با نقش سازوکارهای ایران برای گفتمان‌سازی سیاست هسته‌ای نتایج تحقیق نشان داد که حکومت از همه ابزارهای ممکن همچون رسانه‌ها همچون صدا و سیما و تریبون ائمه جمعه و غیره برای پیشبرد نظرات و سیاست‌های خود در این زمینه استفاده کرده است. همچنین بازیگران سیاسی نیز تصویر معماری شده دولت را با اغراض و اهداف سیاسی در فضای جغرافیایی (ملی و فراملی) توجیه و تفسیر کرده‌اند. فرضیه این مورد نیز در سطح بالایی تأیید شد. در واقع حاکمیت یا دولت ج.ا.ایران، سیاست‌های هسته‌ای را از طریق سازوکارهای خاصی برای پذیرش آن از جمله ابزارها، تاکتیک‌ها و گفتمان‌ها اعمال کرده است که یافته‌های پژوهش آن را تأیید کرده است. از آنجا که غالب رسانه‌های کشور تحت نظارت حاکمیت قرار داشته‌اند؛ این ابزار در راستای اهداف و اغراض مربوطه به کار گرفته شدند. از جمله ابزارهای مورد استفاده تریبون نماز جمعه، مدارس، بولتن‌ها، شعارهای راهپیمایی، روزنامه‌های داخلی، سایت‌های خبری، شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای ملی، رادیوها و... بوده است. این ابزارها حتی در شرایط امروزی که از لحاظ اقتصادی، زیست‌محیطی، آسیب‌های اجتماعی و... کشور در تنگنای بیشتری قرار دارد؛ سیاست هسته‌ای مبتنی بر عدم توافق هسته‌ای را منطقی‌ترین و اصولی‌ترین راهکار بهبود وضعیت برشمرده و آن را توجیح می‌کند. تجربه تاریخی و بی‌اعتمادی دولت و ملت ایران به کشورها و قدرت‌های اروپایی و آمریکایی نیز تعقیب این سیاست، و کاربرد این ابزارها را توجیه می‌کنند. اما با وجود این، پژوهش نشان می‌دهد سازوکارها (گفتمان‌ها، ابزارها و تاکتیک‌ها)

که در راستای اعمال سیاست هسته‌ای مورد استفاده اهداف سیاسی قرار گرفته، موفقیت ناچیزی در تقویت هویت ملی ایرانیان داشته است.

۸. قدردانی

نویسندگان این مقاله بر خود لازم می‌دانند از دانشگاه تربیت مدرس بخاطر حمایت‌های مالی و اجرایی برای انجام این پژوهش و نیز از داوران محترم مقاله به خاطر نظرات اصلاحی موثر آنان و همچنین از گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس نهایت تشکر و قدردانی خود را ابراز دارند.



References

1. Alikhani, A.A (2004). Hierarchy and identity components in identity theoretical basis and identity crisis. Gatherer, Institute for Humanities and cultural studies. **[In Persian]**
2. Amirzadeh, M.R; Behestani, M (2014). Contemporary Identity Policy in Iran, Parliament and strategy, 21(77), 71-106. **[In Persian]**
3. Berg. L.; M. Hjern (2010). National Identity and Political Trust, Journal Perspectives on European Politics and Society, Volume 11, Issue 4: 390-407.
4. Bigdeli, A; Modern governments and national identity, 67&68. 14-19. **[In Persian]**
5. Carnine, J. (2015). the impact on national identity of transnational relationships during international student mobility, Paris, Presses Universitaires de France, 11-30.
6. Farid, Y (2000). Epistemology and basics of human geography, Ahar, Ahar Islamic Azad University Quarterly. **[In Persian]**
7. Gillo, R (1998). Pluralism and the politics of difference: State, Culture, and Ethnicity in Comparative Perspective. Clarendon Press, Oxford.
8. Hafeznia, M.R; Kavianirad, M. (2014). Philosophy of Political Geography, Mashhad: Popoli Publications.
9. Hafeznia, M.R (2008). Third Semester Class Topics, Postgraduate Entry 2007, Tarbiat Modarres University. **[In Persian]**
10. Hafeznia, M.R (2016). Political Geography of Iran, Tehran, published by: The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities. **[In Persian]**
11. Hafeznia, M.R; Ghaderi Hajat, M; Ahmadipour, Z (2010). Indexing of Political and Space Components in Political Geography, Human Geography Research, No. 72. **[In Persian]**
12. Hafeznia, M.R; Ghaderi Hajat, M; Ahmadipour, Z (2012) Politics and Space. Mashhad: Papelli Publications (affiliated to Amirkabir Institute). **[In Persian]**
13. Heidari G.H; Heiaari Baii Z Z))))) yyyyyff tee Caallgggss ff Ir''' s Ntt iaal Power; with Emphasis on National Identity Crisis, Geopolitics Quarterly, Volume 10, Number 33, spring 95. **[In Persian]**
14. Huntington, S.P (1993). The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order. Translated by Minoo Ahmad Sartipi (2001), Tehran. Ketabsara Publishing. **[In Persian]**
15. Kaviani Rad, M (2001). Investigating the Role of Ethnic Identity in National Unity (Case: Baluch Ethnicity); Tehran. M.Sc. in Political Geography, Tarbiat Modarres University. **[In Persian]**
16. Lucian, W. P; others (1971). Crises and sequences in political development. Translate by Ghilamreza Khajehsarvi, Thehran. Research Institute of Strategic Studies publisher. **[In Persian]**

17. Mahdian, H; Alihoseni, A; Aghahoseini, A (2017). Analysis of the Impact of Global Political Factors of the Islamic Republic of Iran's National Security Policy on Nuclear Issue. *Geopolitics Quarterly*, No. 46, Summer 96. **[In Persian]**
18. Mazaheri, M.M; Molaee, A (2013). Government, Identity and Foreign Policy in the Current Iran (1925-2011). *Strategic Policy Research Quarterly*, Volume 2, Number 7. **[In Persian]**
19. Mojtahedzadeh, P (1998). "Iranian Identity on the Eve of the Twenty-first Century", *Political-Economic Information*, Vol. 12, No. 130-129. **[In Persian]**
20. Mosalanejad, A (2016). Policy Making of Internal Solidarity in Strategic Field of Islamic Republic of Iran, *Geopolitics Quarterly*, Volume 12, Number 42, summer 95. **[In Persian]**
21. Nicholls, W (2009). place, networks and space: theorizing the geographies, of social movements, *transaction*, n 341, 78-92.
22. Shahidi, N (2006). Globalization of Higher Education, Educational, Analytical Culture of Education Quarterly, Number 3, Second Year, summer. **[In Persian]**
23. Shakuie, H (2003). New trends in philosophy of geography volume 2 (Environmental Philosophies and Geographical Schools). Tehran, Gitishenasi Publications. **[In Persian]**
24. Tabatabai, S.M; Topchi, M (2015). Comparison of Iranian Nuclear Policies in the Reform and Fundamentalist Period, *Strategic Research of Politics*, Fourth Year, No. 13. **[In Persian]**
25. Tabatabai, S.M; Topchi, M (2015). Comparison of Iranian Nuclear Policies in the Reform and Fundamentalist Period, Master of Science in Political Science, Allameh Tabataba'i University, Faculty of Political Science. **[In Persian]**
26. Zahiri, A.R (2000). Iranian National Identity. *Quarterly Journal of Higher Education Institute Bagher al oloom (AS)*, No. 12, Third Year. **[In Persian]**